

عدل الاهی، اعتدال انسانی و عدالت اجتماعی - اقتصادی از منظر قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۲/۱۳

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۳/۲۳

علی اصغر هادوی نیا*

چکیده

یکی از پرسش‌های اصلی که باید در گستره توزیع در اقتصاد پاسخ داده شود، این است که هدف از توزیع عادلانه چیست؟ هدف اصلی، فقرزدایی یا هدف کاهش فاصله طبقاتی (توازن اقتصادی) است؟

نویسنده مقاله بر این باور است که این پرسش ریشه در مبانی فکری و پیش فرض‌های فلسفی اندیشه‌ور یا نظام فکری اقتصادی دارد. بنابراین نقطه شروع را در تحلیل فلسفی مفهوم عدل قرار داده است و مرحله‌های میانی را به بازتاب این تحلیل بر گستره‌های فکری یک مکتب درباره خدا و انسان پرداخته است. قضاوت‌هایی که درباره هدف اصلی در عدالت اقتصادی می‌شود، از نظام اندیشه‌ای پیش گفته متأثر است.

مقاله حاضر در پی اثبات این فرضیه است که عدل به معنای توازن است و معانی دیگر که درباره این واژه مطرح است با تحلیل هستی‌شناختی به این معنای اصلی باز می‌گردد. ادبیات قرآنی در سه گستره خداشناسی، انسان‌شناسی و اجتماع با آرایه برداشت‌هایی از عدل الاهی، اعتدال انسانی و عدالت اجتماعی - اقتصادی به دنبال نقش‌بندی ذهن انسان در این باره است.

واژگان کلیدی: عدل الاهی، اعتدال انسانی، عدالت اقتصادی، توازن اقتصادی، فقرستیزی.

*. استادیار گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مقدمه

مفهوم عدل و عدالت، یکی از عنصرهایی است که می‌تواند سه مفهوم خدا، انسان و اجتماع را به یکدیگر پیوند دهد و با تکیه بر این پیوند رفتارهای متناسب اقتصادی را به ارمغان آورد. پرسش اصلی این است که آیا می‌توان درباره عدل و عدالت، مفهومی را ارایه کرد که با تحقق جلوه‌هایی از آن، هدف اصلی از عدالت اقتصادی را استخراج کرد؟ اقتصاد کلاسیک در گستره خداشناختی، مکتب دئیسم را مبنای خود قرار داده و آفریدگاری را پذیرفت که در عین غایب بودن و بازنشستگی کامل، از کمال خود برخوردار است. البته با این استدلال که توانسته است جهانی بیافریند که بدون نیاز به هیچ‌گونه دخالتی، به‌طور خودکار به تعادل برسد. به عبارت دیگر، چنین تعادلی در نزد این مکتب مظهر عدل الاهی است. به‌گونه‌ای که خلق جهان به صورتی که قابلیت رهاسازی داشته و واگذاری آن به دست نامرئی قانون‌های طبیعی، مظهر چنین تفسیری از عدل الاهی است.

این برداشت از عدل الاهی در گستره خداشناسی می‌طلبد که در گستره انسان‌شناسی، عدالت نیز به نظام طبیعی یا قانون‌های طبیعی محدود شود. عقلانیت ابزاری یا پیشینه‌سازی جلوه چنین قانون‌های در انسان اقتصادی می‌شود که می‌تواند انسان را به اعتدال موردنظر کلاسیک‌ها برساند. توصیه به عدم مداخله دولت که از چنین اندیشه‌ای برمی‌خیزد، اصل اولیه را در دخالت نکردن دولت در امور مربوط به عدالت اقتصادی می‌داند.

در این مقدمه کوتاه، قصد آن نبود که با روش مطالعاتی تطبیقی، تمام زوایای بحث عدالت در نظام فکری اقتصاد کلاسیک به‌طور مستند و مستدل مورد بررسی قرار گیرد. زیرا که این امر نیاز به فرصت دیگری دارد؛ بلکه کوشش این بود که با ارایه حدس‌هایی مرتبط، ذهن را به جایگاه و اهمیت بحثی متوجه کنیم که در این مقوله به آن پرداخته شده است.

در مرحله نخست، کوشش شده است با توجه به برخی مبانی معرفت‌شناختی و هست‌شناختی، مهمترین دیدگاه درباره مفهوم عدل برگزیده شود. در دومین و سومین مرحله، با تکیه بر آیه‌های قرآنی، مفهوم انتخاب شده درباره عدل الاهی و اعتدال انسانی

مورد مطالعه و تطبیق قرار می‌گیرد. پیوند دیدگاه قرآن کریم درباره عدل زمانی کامل می‌شود که به عدالت اقتصادی و اجتماعی پرداخته شود. در مرحله نهایی است که نشان داده می‌شود در پرتو وحدت، نگرشی که قرآن کریم درباره عدل دارد، مهمترین هدف در عدالت اقتصادی، توازن است.

مفهوم عدل و عدالت

اگرچه درباره واژه عدل معناها گوناگونی مطرح شده است اما می‌توان گفت سه معنای ذیل از مهمترین آن است و بقیه معناهای به‌گونه‌ای ریشه در این سه معنا دارند:

أ. رعایت حقوق دیگران: حقوق تمام افراد مورد توجه و رعایت قرار گیرد: (اعطاء كل ذي حق حقه)؛

ب. گذاردن هر چیز در جایگاه خود: این تعریف را می‌توان در کلامی از امام علی⁷ یافت: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَالْجَوْرُ يَخْرِجُهَا عَنْ جِهَتِهَا» (نهج البلاغه، ح ۴۳۷)؛

ج. توازن و تناسب بین برخی اشیاء.

معناهای پیش‌گفته را نیز می‌توان با توجه به اقسام علت‌هایی که در فلسفه تحقق پدیده‌ای مطرح شده است، تمرکز بخشید. در حقیقت می‌توان گفت: عدل پدیده‌ای است که تحقق آن نیاز به علت‌های چهارگانه پیش‌گفته داشته و هر یک از تعریف‌های پیش‌گفته این پدیده را از دید یکی از این علت‌های در نظر گرفته و وصف می‌کند. (اعطاء كل شيء حقه). اشاره به نقش علت فاعلی (وضع كل شيء موضعه) اشاره به نقش علت صوری و (توازن و تناسب) اشاره به علت غایی دارد.

ارتباط تنگاتنگ بین حکمت و عدل

اهمیت معنای واپسین در آشکار ساختن ارتباط تنگاتنگ بین حکمت و عدل است. در حقیقت فاعلی که عادل است، در فعل خود بدون هدف و غایت نبوده و به همین علت حکیم نیز است؛ زیرا که حکمت به معنای غایت‌مداری است. از سوی دیگر، می‌توان

گفت مهمترین ویژگی عدل در نزد مکتب‌هایی مانند اشاعره و معتزله، استقلال یا عدم استقلال عقل در ادراک آن است. معنای پیش گفته می‌تواند این ویژگی را نیز در برداشته باشد. زیرا از آنجا که عقل در شناسایی تحقق توازن و تناسب در پدیده‌ای که ویژگی عدل را به همراه دارد، از استقلال برخوردار است. بنابراین می‌تواند در ارزیابی آن مستقل باشد و بر نیکو بودن آن، بدون احتیاج به مقدمه دیگری حکم دهد.

عقل و تشخیص توازن در گستره هستی‌شناسی

یکی از موارد استفاده از واژه عدل، زمان شناخت هست‌ها است. شناخت هست‌ها بر عهده عقل نظری است. مهمترین قضیه در این گستره که به نظر می‌رسد بقیه قضاوت‌های عقل به آن باز می‌گردد، عدم امکان اجتماع نقیضین است. از این قضیه که به صورت یکی از بدیهیات یاد می‌شود، می‌توان با یک تحلیل منطقی به سازگاری و ناسازگاری و به عبارت دیگر توازن یا عدم توازن شناخت‌ها ارجاع داد. با توجه به بداهت آن، استقلال عقل را در این باره نتیجه گرفت. به طور مثال، زمانی که فرد قضاوت می‌کند که خورشید هست؛ در همان زمان با توجه به وحدت‌های چندگانه‌ای که در بحث اجتماع نقیضین مطرح می‌شود، قضاوت می‌کند که خورشید نیست. عقل این ناسازگاری و عدم توازن را درک کرده و با تکیه بر بداهت بطلان این ناسازگاری، دست‌کم بر بطلان یکی از نقیضین یقین می‌کند.

به عبارت دیگر، اگر در اینجا عدل به معنای گذاردن هر چیز در جایگاه خود باشد، تشخیص جایگاه هر چیزی و نیز ارتباط این جایگاه با اشیای دیگر گاهی به علم یا علوم دیگری نیاز دارد. بسیاری از این علوم، تجربی هستند یا عقل در آنها نقش استقلالی ندارد. اما فرد پس از اینکه تمام اطلاعات مربوط به موضوع را کسب می‌کند، به مرحله‌ای می‌رسد که باید آنها را ساماندهی کند و درباره سازگاری و ناسازگاری آنها با یکدیگر قضاوت کند؛ در این مرحله است که عقل از استقلال کاملی برخوردار است. به همین علت، تکیه بر مفهوم توازن در واژه عدل افزون بر اینکه در بردارنده مفهوم‌های دیگر است، از بنیادی معرفت‌شناسی برخوردار است.

عقل و تشخیص توازن در گستره ارزش گذاری

گستره ارزش گذاری رفتار اختیاری که به عهده عقل عملی است، از مهمترین موردهای استعمال واژه عدل است. در این گستره نیز حسن و قبح عدل به صورت یکی از قضاوت های بدیهی عقل مطرح شده است. اکنون باید با تحلیل منطقی نشان داد که کدام یک از معناهای عدل است که عقل به طور مستقل به حسن و قبح آن قضاوت می کند. به نظر می رسد هر یک از معانی دیگر، به مرحله هایی از قضاوت اشاره دارد که عقل در آن از استقلال همیشگی برخوردار نیست، در حالی که مفهوم توازن به گونه ای است که عقل در این مرحله از استقلال بیشتری و بلکه کاملی برخوردار است. به طور مثال، فردی را در نظر بگیرید که در یک زمان دو پدیده گوناگون برایش رخ داده است. در یکی از آنها حقی از وی ضایع شده است و وی به پلیدی آن قضاوت می کند. در دیگری، وی حقی را از دیگری ضایع کرده است، اما در انتخاب خود گزینه ای را اختیار می کند که از خوب بودن آن حاکی است. در این صورت است که عقل به طور مستقل، درباره عدم توازن رفتاری این فرد قضاوت می کند. در حقیقت استقلال عقل در این مرحله بروز می کند.

به این ترتیب می توان گفت که اگر در مفهوم عدل این اصل معرفت شناسی پنهان است که عقل در تشخیص آن باید به طور مستقل عمل کند، معنای توازن بهترین گزینه است. اکنون پاسخ اینکه آیا قرآن کریم مؤید چنین نظریه ای درباره عدالت اقتصادی است، از دید قرآن بررسی می شود. پیش از اینکه به طور مستقیم به این مطلب پرداخته شود، برای روشن شدن مبانی نظری دیدگاه قرآن کریم در این باره، مفهوم عدل را در دو گستره خداشناختی و انسان شناختی بررسی می کنیم.

عدل الاهی

مطابق آموزه های اسلامی، ظهور ویژگی عدالت در افعال الاهی، در سه گستره مهم تکوین، تشریح، جزا و پاداش تجلی کرده است. محور عدالت تکوینی، نظام آفرینش است. به این معنا که در جهان، تعادل حکومت می کند و سراپای آن موزون و متعادل بوده و در ترکیب اجزای آن، تناسب و تعادل به طور کامل رعایت شده است

(آل عمران (۳)، ۱۸). در این شاخه از عدل الاهی در اختیار انسان نقشی نداشته و دستاورد آن، بروز ویژگی تعادل عمومی در جهان است. چنین تعادلی در نظام رفتاری انسان نیز قابل طرح است. در حقیقت این برداشت به جنبه تکوینی و طبیعی این نظام می‌پردازد که جبری و از اختیار بشر خارج است.

عدالت تشریحی پروردگار، به این معنا است که خداوند متعال در نظام جعل، وضع و تشریح قانون‌ها، همواره اصل عدل را رعایت کرده است (مطهری، ۱۳۷۲: ۳۵). این امر بازتاب‌های گوناگونی دارد. از یک سو، خداوند متعال در وضع تکلیف‌ها و جعل قانون‌هایی که سعادت و کمال انسان در گرو آن است، فرو گذاری نکرده و در این‌باره فرستادگانی دارد (حدید (۵۷)، ۲۵). از سوی دیگر، هیچ انسانی را به عملی که بیش از استطاعت وی است، مکلف نمی‌سازد (مؤمنون (۲۳)، ۶۲؛ بقره (۲)، ۲۳۳ و اعراف (۷)، ۴۲). بازتاب سوم از عدالت تشریحی، این چنین است که تکلیف‌ها و دستورهای وی که به وسیله پیامبران بر مردم فرستاده شده است، براساس عدل و داد استوار است (اعراف (۷)، ۲۹؛ نحل (۱۶)، ۹۰؛ مائده (۵)، ۴۲) بنابراین، شریعت الاهی به هر سه معنای پیش‌گفته، عادلانه است.

عدالت جزایی پروردگار، نیز از یک سو اقتضا دارد که هیچ انسانی به سبب تکلیفی که به وی ابلاغ نشده است، مجازات نشود (اسراء (۱۷)، ۱۵). از سوی دیگر، عدل جزایی می‌طلبد که خداوند متعال در مقام پاداش و کیفر بندگان خود، جزای هر انسانی را متناسب با اعمالش مقرر کند (انعام (۶)، ۱۶۰؛ قصص (۲۸)، ۸۴؛ نمل (۲۷)، ۸۹ و ۹). البته این توازن و تناسب زمانی به‌طور کامل قابل تصور است که مجموع دنیا و آخرت به‌صورت نظام به هم پیوسته در نظر گرفته شود (اعراف (۷)، ۸ و ۹).

یکی از جلوه‌های دیگر عدل الاهی، توازن عمومی است که در چگونگی تجلی این سه شاخه از عدل الاهی برقرار است. در صورتی که به یکی از جلوه‌های سه‌گانه پیش‌گفته توجه نشود یا تبیین متناسب و هماهنگی از آن مطرح نشود، بی‌تردید ترسیم توازن عمومی خدشه‌پذیر است. مقاله حاضر نشان می‌دهد که چگونه آموزه‌های اسلامی در ارایه این توازن عمومی کامیاب بوده است.

جلوه‌هایی از عدل الاهی در تنظیم رفتارهای اقتصادی

در اینجا نشان داده می‌شود که چگونه قرآن کریم با تکیه بر برداشتی که از عدل الاهی مطرح شده، به تنظیم رفتار اقتصادی پرداخته است البته فقط در اینجا به یک نمونه پرداخته شده است که می‌تواند روزنه مناسبی را برای دیگر برداشت‌های قرآنی باز کند. تصمیم‌گیری اقتصادی در زمینه‌های خاصی مانند دفاع که از کالاهای عمومی است؛ به طور معمول بخش خصوصی اگر دچار عقلانیت ابزاری محدود اقتصاد کلاسیکی شده باشد که در منافع مادی کوتاه‌مدت زودگذر منحصر است؛ به علت سودآور نبودن این موقعیت‌ها، انگیزه‌ای برای فعالیت در این بخش از خود نشان نمی‌دهد. به همین علت تولید این گونه کالاها در اقتصاد کلاسیک با مشکل مهمی به نام سواری مجانی روبه‌رو است که مشکلاتی را دارد. توجه به عدالت جزایی پروردگار می‌تواند برای پدیدساختن انگیزه در این باره که قرآن کریم از آن به عنوان انفاق یاد می‌کند، تأثیر مهمی داشته باشد:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ» (انفال (۸)، ۶۰).

۲۰۳

تفسیر

کلمه «شیء» که به صورت نکره به کار رفته است، مفهوم وسیعی را در برمی‌گیرد، یعنی هر چیزی اعم از جان و مال، قدرت فکری، نیروی منطقی یا هر سرمایه دیگری را در راه تقویت بنیه دفاعی و نظامی مسلمانان در برابر دشمن انفاق کنید، از خدا پنهان نخواهد ماند و آن را محفوظ داشته و به موقع به شما می‌دهد. در تفسیر جمله «وَأَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ» نیز برخی از مفسران این احتمال را داده‌اند که جمله عطف به جمله «ترهبون» باشد، یعنی اگر نیروی کافی برای مقابله با دشمنان فراهم سازید، آنها از حمله به شما وحشت می‌کنند و توانایی بر ستم کردن به شما نخواهند داشت؛ بنابراین ظلم و ستمی بر شما واقع نمی‌شود (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ۷، ۲۲۹). در این صورت آیه پیش‌گفته نمود عدالت جزایی پروردگار در این دنیا است و به این وسیله ریسک‌پذیری انفاق‌کنندگان را جبران می‌کند. این امر در تنظیم رفتارهای اقتصادی می‌تواند این اثر را داشته باشد که فرد با اطمینان به فرایند پیش‌گفته، به علت دست‌یابی به برخی از این

دستاوردها، پذیرای خطرها شده و از سستی می‌پرهیزد:

«الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره (۲)، ۲۷۴).

«آنها که اموال خود را شب و روز، پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است، نه ترسی بر آنها است، و نه غمگین می‌شوند.»

جمله «لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ» که به عدل جزایی پروردگار اشاره دارد، به انفاق‌کنندگان اطمینان می‌دهد که پاداش آنها نزد پروردگار محفوظ است تا با اطمینان خاطر در این راه گام بردارند، زیرا چیزی که نزد خدا است خطر نابودی و نقصان ندارد بلکه تعبیر ربهم (پروردگارشان) ممکن است به این اشاره دارد که خداوند متعال آنها را پرورش می‌دهد و بر آن می‌افزاید. جمله «وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» نیز اشاره دارد که آنها هیچ نوع نگرانی نخواهند داشت. زیرا «خوف» درباره امور آینده و حزن و اندوه درباره امور گذشته است. بنابراین با توجه به اینکه پاداش انفاق‌کنندگان در پیشگاه خدا محفوظ است، نه از آینده خود در رستخیز ترسی دارند و نه از آنچه در راه خدا بخشیده‌اند، اندوهی به دل راه می‌دهند. به عبارت دیگر، آنها ترسی از فقر، کینه، بخل و مغبون شدن و آنچه انفاق کرده‌اند، ندارند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۲، ۳۱۹).

اعتدال انسانی

اکنون به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که قرآن کریم، مفهوم عدالت را درباره رفتارهای انسانی چگونه مطرح کرده است؟ آیا در اینجا نیز مفهوم توازن را القا کرده است؟ برای پاسخ به این پرسش، مناسب است که الگوی مطلوب انسان در فرهنگ قرآنی را شناسایی کرد. بهترین روش برای شناسایی این الگو، ردیابی ویژگی‌های انسان کامل است. انسان کامل، انسان نمونه و والایی است که عنصرهای لازم را برای انسانیت دارد. افزون بر این، باید در هر یک از عنصرهای پیش‌گفته خلوص بالایی داشته باشد. به این ترتیب می‌توان ادعا کرد که انسان کامل، نوع انتزاعی است که الگویی به دست آمده از ساخته‌های ذهنی را نشان می‌دهد. البته این ساخته‌های ذهنی، ما به ازای خارجی دارد و حتی یافتن این ما به ازای عینی و عملیاتی، سبب اطمینان و تأیید الگوی پیش‌گفته می‌شود (هادوی‌نیا، ۱۳۸۲: ۲۳۱).

به هر یک از فرهنگ‌ها، نظام‌های فکری و فلسفی، آیین‌ها و مذاهب‌ها که بنگریم، ردپایی از انسان کامل را می‌یابیم (مطهری، ۱۳۷۲ (الف): ۱۳۲). اصطلاح انسان کامل را در ادبیات اسلامی نخستین بار در قرن هفتم هجری محیی‌الدین عربی به کار برد (مطهری، ۱۳۷۳: ۲۰). یکی از واژه‌های قرآنی که بر مفهوم انسان کامل اشاره می‌کند، عباد الرحمن است (فرقان (۲۵)، ۶۳). منسوب‌شدن عده‌ای از انسان‌ها به خداوند متعال، از ویژگی‌های خاصی نشان دارد که سزاواری این نسبت را به ارمغان آورده است. افزون بر این، مفسران مدعی شده‌اند از آنجا که رحمان اسم خاص برای خداوند متعال است، قرآن کریم در اضافه پیش‌گفته نوعی تخصیص و تفضیل را در نظر داشته است (واعظ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۳، ۲۸۱؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۶، ۴۱۶). این آیه و آیه‌های بعد به دوازده صفت از صفات‌های ویژه عباد الرحمن اشاره می‌کند که برخی به جنبه‌های اعتقادی و برخی اخلاقی و پاره‌ای اجتماعی مرتبط هستند. قسمتی نیز جنبه فردی و بخش دیگر، جمعی است.

مهمترین ویژگی رفتارهای اقتصادی انسان کامل

۲۰۵

تفسیر

مهم‌ترین ویژگی رفتارهای اقتصادی انسان کامل از دیدگاه این آیه‌ها این‌گونه مطرح شده است:

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان (۲۵)، ۶۷).

«و کسانی که هرگاه انفاق کنند، اسراف و سخت‌گیری نمی‌کنند، بلکه در میان این‌دو، حد اعتدالی دارند».

انفاق به معنای هزینه‌کردن و بذل مال برای نیازهای خود یا دیگران است (حسینی‌همدانی، ۱۴۰۴؛ نجفی، ۱۳۹۸: ۱۴، ۲۶۸). به این ترتیب می‌توان گفت که اعم از انفاق اصطلاحی بوده و با مصرف در اصطلاح اقتصادی آن مترادف است. در تفسیر اسراف و اقتار که نقطه مقابل یکدیگر هستند، مفسران سخنان گوناگونی دارند که روح همه به یک امر باز می‌گردد. اینکه اسراف آن است که بیش از حد و در غیر حق و بی‌جا مصرف شود. اقتار نیز آن است که کمتر از حق و مقدار لازم بوده باشد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۵، ۱۵۲). کلمه قوام - به فتح قاف - نیز به معنای حد وسط و

معتدل است و همین کلمه به کسر «قاف» به معنای مایه قوام هر چیز است و جمله بین ذلک به قوام متعلق است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲، ۴۹۹؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۷، ۷۴ و ۷۷؛ طوسی، بی تا: ۷، ۵۰۷). بنابراین معنای آیه این است که بندگان رحمان انفاق می‌کنند و انفاقشان همواره در حد وسط و میان اسراف و إقتار است. امام صادق ۷ در یک تمثیل، بین سه حالت اسراف، إقتار و قوام مقایسه مناسبی می‌کند. وی قبضه‌ای از سنگ‌ریزه را گرفته و آن را در دست مبارک فشردند، به‌گونه‌ای که هیچ دانه‌ای از آن فرو نیفتاد، سپس فرمودند: این رفتاری است که خداوند متعال در کتاب خود از آن یاد کرده است. آنگاه دست خود را به‌طور کامل باز کرد، به‌گونه‌ای که هیچ ریگی در آن باقی نماند. بعد فرمود: این نیز اسراف است. قبضه‌ای دیگر از ریگ برداشته و دست را به‌گونه‌ای گشود که مقداری از ریگ ریخت و مقداری در آن باقی ماند و فرمود: این قوام و حد وسط است (بحرانی، ۱۴۱۵: ۴، ۱۴۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۵، ۱۵۲).

رعایت حد وسط و میانه در گستره مصرف که در اینجا با واژه قوام به آن اشاره شده، در آیه ذیل به‌گونه دیگری مطرح شده است:

«وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ» (بقره، ۲)، (۲۱۹).

«و از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: از مازاد نیازمندی خود».

در اینجا به جای واژه قوام از عفو استفاده شده است. در روایتی از امام صادق ۷ آمده است که فرمود: «العفو الوسط».

«منظور از عفو (در آیه پیش گفته) حد وسط است». بنابراین، این آیه نیز که درباره انفاق یا همان مصرف است، بر ویژگی اعتدال یا میانه‌روی تأکید کرده است (اسراء، ۱۷)، (۲۹).

اعتدال توزیعی

در گستره توزیع نیز ویژگی اعتدال در قرآن مطرح شده است، البته در اینجا از واژگان دیگری استفاده شده است:

«وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تَكْلَفْ نَفْسًا وَلَا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدُوا وَلَا تُوْكَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (انعام، ۶)، (۱۵۲).

کلمه کیل به معنای مقیاسی است که متاع را از نظر حجم با آن می‌سنجند و وفا

کردن به کیل به این معنا است که آن را کم نگیرند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۵، ۳۳۲ و طریحی، ۱۳۷۵: ۵، ۴۶۸). میزان نیز که در اصل موزان بوده به معنای آن چیزی است که برای رعایت انصاف در هنگام ارزیابی و سنجش از آن استفاده می‌شود. بنابراین هر دو ابزاری برای اندازه‌گیری و سنجش اشیا هستند اما میزان در سنجشی‌های به‌کار می‌رود که سنجش آنها بر اندازه‌گیری وزن آنها متکی است و کیل در موردهایی استفاده می‌شود که ارزیابی آنها به اموری غیر از وزن مانند حجم آنها باشد.

ایفاء به قسط نیز عبارت از عمل کردن به عدالت بدون اجحاف است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷، ۳۷۶). با بررسی واژگان پیش‌گفته می‌توان گفت که این آیه به رعایت اعتدال در گستره توزیع پرداخته است. اما از آنجا که هر قدر انسان در پیمانانه و وزن دقت کند، باز ممکن است خطای کمی صورت بگیرد که سنجش آن با پیمانانه‌ها و ترازوهای معمولی امکانپذیر نیست. به دنبال این جمله اضافه می‌کند:

«لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا».

«هیچ کس را، جز به مقدار توانایش، تکلیف نمی‌کنیم».

چنانکه مشاهده می‌شود در انتهای آیه، ایفاء به قسط یا رعایت اعتدال در گستره توزیع به‌صورت یکی از مصداق‌های «ایفاء به عهد الله» در نظر گرفته شده است. این امر نشان می‌دهد که چگونه مبانی خداشناسی در رفتار اقتصادی انسان ممکن است اثر بگذارد. در حقیقت با باور به توحید و توجه به آن، میان انسان و خداوند متعال پیمان و عهدی برقرار می‌شود که رعایت اعتدال در گستره توزیع، یکی از بندهای آن را تشکیل می‌دهد. تحقق اعتدال می‌تواند بر اموری مانند: رعایت وجدان فردی یا قراردادهای اجتماعی متکی باشد اما استوارترین مبنای که قرآن کریم نیز در این آیه به آن اشاره می‌کند، توجه به رابطه انسان با خداوند متعال است. افزون بر واژه قسط که در برخی از آیه‌ها، بر ویژگی اعتدال در گستره توزیع اقتصادی دلالت می‌کند. قرآن کریم برای القای این پیام از واژه «قسطاس» هم استفاده کرده است (اسراء (۱۷)، ۳۵؛ لاهیجی، ۱۳۷۳: ۲، ۷۹۷؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲، ۱۱۳ و طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰، ۳۶۳).

حرمت کم‌فروشی و اعتدال انسانی

اهمیت اعتدال در گستره اقتصادی به‌گونه‌ای است که برخی از پیامبران برای گسترش این رفتار در جامعه و مبارزه با آفت کم‌فروشی که همان پرهیز از اعتدال در این گستره

است، قیام کرده‌اند و قوم خویش را از آن باز داشته‌اند:

«وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّي غَيْرُهُ قَدْ جَاءتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» (اعراف (۷)، ۸۵).

مدین، از شهرهای شام بوده و مردمی تجارت پیشه و مرفه داشت. در میان آنها بت‌پرستی و همچنین تقلب و کم‌فروشی در معامله به‌طور کامل رایج بود. اینکه از میان تمام گناهان قوم، ویژه کم‌فروشی و نقص در کیل و میزان را نام برده، دلالت بر این دارد که این گناه در بین آنان شیوع بیشتری داشته و در آن افراط می‌کرده‌اند به حدی که فساد آن چشم‌گیر و اثرهای سوء آن روشن شده بوده است و لازم بوده که داعی به سوی حق، پیش از هر دعوتی آنان را به ترک این گناه دعوت کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰، ۳۷۷). بخش، در اصل به معنای کم کردن است، البته ظلم و ستم به صورت لوازم آن مطرح است (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۱، ۲۲۱؛ راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۱۰؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۵، ۱۶۴ و میدی، ۱۳۶۳: ۵، ۳۲). یعنی حق کسی را به‌طور کامل نپرداختن و کم‌گذاشتن حقوق افراد و پایین آمدن از حد، به‌گونه‌ای که باعث ظلم و ستم شود (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۶، ۲۵۰). چگونگی طرح مبارزه این پیامبر با پدیده دور شدن اکثر افراد قومش از اعتدال در گستره توزیع، این آیه و برخی از آیه‌های دیگر (هود (۱۱)، ۸۵ و شعراء (۲۶)، ۱۸۴ - ۱۸۲) نیز نشان می‌دهد که این مسئله در کنار توحید عبادی که به‌صورت مبنای انسان‌شناسی قرآن کریم درباره فلسفه آفرینش انسان تعیین شده است، مطرح می‌شود. در حقیقت این‌گزینش از اهمیت مبنای خداشناسی در طرح مسئله اعتدال حاکی است. افزون بر این، آیه‌های پیش‌گفته نشان می‌دهد که وحی الاهی و پیامبران وحیانی در تحقق اعتدال می‌توانند مؤثر باشند.

اعتدال انسانی در گستره تولید

از سویی می‌توان گفت آیه‌های پیش‌گفته افزون بر گستره‌های مصرف و توزیع، بخش تولید را نیز شامل هستند و به این ویژگی اعتدال را در تمام رفتارهای اقتصادی مطرح می‌کنند. زیرا رفتارهایی که در این بخش صورت می‌پذیرد به دو قسمت عمده تهیه

داده‌ها و ارایه ستاده‌ها تقسیم می‌شوند. به‌طور مسلم، تولیدکننده در تهیه داده‌ها باید بخشی یا تمام سرمایه خود را هزینه کند. بنابراین انفاق به معنای عامی که مطرح شد شامل این‌گونه رفتارها است. ارایه ستاده‌ها نیز به منزله توزیع کالاها و خدمات تولیدشده است که در بخش توزیع جا دارد. بنابراین می‌توان گفت آیه‌های پیش‌گفته تمام رفتارهای بخش تولید را نیز در برمی‌گیرد.

فراگیری ویژگی اعتدال انسانی

باید توجه داشت اهمیت ویژگی اعتدال برای الگوی انسانی که قرآن کریم مطرح می‌کند، عمومیت داشته و به رفتارهای اقتصادی اختصاص ندارد. چنانکه در بررسی واژه عباد الرحمن اشاره شد، قرآن این ویژگی را در دیگر جنبه‌های رفتاری نیز در نظر گرفته و تأکید کرده است. یکی از واژگانی که قرآن کریم برای این معنای عام از اعتدال استفاده کرده، «قصد» است:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِن فَوْقِهِمْ وَ مِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ» (مائده (۵)، ۶۶).

«و اگر آنان، تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارش بر آنها نازل شده [= قرآن] بر پا دارند، از آسمان و زمین، روزی خواهند خورد، جمعی از آنها، معتدل و میانه‌رو هستند، اما بیشترشان اعمال بدی انجام می‌دهند».

اقتصاد از ریشه قَصَد به معنای پیمودن راه میانه و دوری از افراط و تفریط است (طبرانی، ۱۳۶۷: ۲، ۷۳۸). ماده قَصَد همچنین بر اعتدال و میانه‌روی در هنگام اختصاص روزی و نفقه دلالت می‌کند. البته از نظر زبان گرچه افعال عربی «قَصَد» و «اِقْتَصَد» هر دو به معنای راه میانه را برگزیدن است اما فعل دوم بیشتر بار مادی و اقتصادی را دارد و بر زیاد و کم نبودن» بلکه متعادل‌بودن در امور مادی دلالت دارد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳، ۳۵۳ و زبیدی ۱۴۱۴: ۵، ۱۸۹). بنابراین می‌توان گفت که واژه اقتصاد در زبان عربی به معنای میانه‌روی و اعتدال است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶، ۳۸).

به این ترتیب ملاحظه می‌شود مهمترین ویژگی در رفتارهای انسانی، اعتدال یا توازن بخشی به آنها است. اهمیت ویژگی اعتدال از دیدگاه قرآنی به‌گونه‌ای است که

برخی اقتصاددانان مسلمان در نظریه‌پردازی‌های خود از آن به صورت پیش فرض استفاده کرده‌اند. سعد مرطان، اعتدال در انفاق را به صورت یکی از ضوابط اسلام درباره مصرف مطرح می‌کند (سعد مرطان، ۱۴۲۰: ۱۰۸). احمد عواد محمد الکبسی در نظریه مصرف خود، از حرمت تقییر و لزوم اعتدال به صورت یکی از محدودیت‌ها برای مصرف یاد می‌کند (کبسی، ۱۴۰۸: ۲۶۴). محمد عبدالمنعم عفر در فصل «مصرف مسلمان و عقلانیت اقتصادی» در بین قاعده‌های تنظیم مصرف، به اعتدال و تحریم مصرف کالا یا خدمتی که مضر و غیر مفید بوده، اشاره کرده است (عبدالمنعم عفر، ۱۴۰۹: ۲۱۱). استاد عفر، درباره نظریه رفتار مصرف‌کننده در دیدگاه طبیعی اسلامی قاعده موازنه یعنی موازنه بین دنیا و آخرت را مطرح کرده و اشاره می‌کند که این قاعده، فرد را در بهترین حالت یعنی اعتدال قرار می‌دهد (سیزده دانشمند و اقتصاددان مسلمان، ۱۳۷۵: ۱۳۸). فهیم خان در مقاله «تابع مصرف کلان در چارچوب اسلامی»، مراعات اعتدال را به صورت شرط برای رفتار عقلایی مورد نظر اسلام را با توجه به شرایط ذیل در نظر می‌گیرد (همان: ۸۴).

تفاوت نگاه قرآنی به اعتدال انسانی

اهمیت دادن به اعتدال به فرهنگ قرآنی اختصاص ندارد، بلکه در نظریه حد وسط ارسطویی که به نظریه اعتدال طلایی شهرت یافته نیز آمده است. ارسطو باور داشت که: «نفس انسان سه قوه دارد: شهویه، غضبیه و عاقله. هر یک از این قوا سه حد دارد: افراط، اعتدال و تفریط. صفت‌های سه‌گانه شره (حرص و آز)، عفت (پاکدامنی) و خمود (سستی و بی‌حرکتی) به ترتیب حد افراط، اعتدال و تفریط در قوه شهویه هستند. صفت‌های تهور (بی‌باکی)، شجاعت و جبن (ترس) به ترتیب به حد افراط، اعتدال و تفریط قوه غضبیه مربوط است و سه صفت جربه (مکر و حيله)، حکمت، و غباوه (کودنی) حد افراط، اعتدال و تفریط قوه عاقله را بیان می‌دارند. هر یک از دو حد افراط و تفریط قوه‌ها، رذیلت و حد وسط هر یک فضیلت شمرده می‌شوند. از مجموع سه صفت حکمت، شجاعت و عفت، صفت عدالت حاصل می‌شود» (ارسطو، ۱۳۷۸: ۱۱۰۶ ب ۳۶ و ۱۱۰۷ الف ۲).

اما در مقایسه این نظریه با آنچه که از آموزه‌های قرآنی مطرح شد، باید به دو نکته اشاره شود: نظریه ارسطو به جنبه‌های معنوی و زندگی آخرتی و سعادت ابدی انسان توجه و اعتنایی نکرده است. در حالی که از دیدگاه قرآن کریم انسان بُعدها و نیازهای مادی و معنوی گوناگونی دارد و پرداختن به برخی از آنها برای امکان بقا و رسیدن به سعادت ضرور است و از طرفی، در بسیاری از موردها تأمین این نیازها در مقام عمل با یکدیگر تزاخم می‌یابند و ناچار نمی‌توان در عمل، تمام نیازها را به‌طور کامل برآورد. به همین سبب، برای رسیدن به سعادت واقعی انسان، باید نیازهای اصیلش را که به انسانیتش مربوط هستند، شناخت و برآورد و دیگر نیازها را نیز تا حدی که راه را برای کسب فضیلت‌های انسان هموار می‌کند، فراهم آورد. پیمودن راه تفریط و بی‌توجهی به نیازهای پیش‌گفته، مانع وصول به سعادت حقیقی انسان می‌شود. از سوی دیگر، افراط و زیاده‌روی در پرداختن به آنها، مزاحم پرداختن به نیازهای اصیل انسانی و مانع کمال حقیقی وی می‌شود؛

ب: ارسطو باور دارد که حد وسط را عقل تعیین می‌کند. اما از دیدگاه قرآن کریم عقل به تنهایی گرچه می‌تواند به اهمیت اعتدال پی ببرد اما در تعیین مرزهای آن نیازمند وحی است:

«چون شناختن نقطه وسط و اعتدال در امور که مطلوب شارع و تمام عاقلان عالم است، مقدور هر کسی نیست و به وضع قانون صحیح محتاج است و نخستین شرط قانون‌گذار این است که به حد وسط عارف باشد و عالم به طبایع موجودات و تمیز عدل و تساوی حقوق مردم را مراعات کند و آن اعتدال، حقیقی است که از طرف وحدت صادر می‌شود. این است که انسان پیش خود نمی‌تواند مقنن قانون عدل شود. زیرا که طبیعت وی منسوب به کثرت است و از کثرت، امر واحد یعنی قانونی عدل و مساوات هرگز صادر نخواهد شد. این است که می‌گوییم: قانون‌گذار باید خداوند متعال باشد که حد وسط هر چیزی را بداند و به وسیله پیامبران مردم را به مراعات آن موظف کند و قانون‌گذاری را بین مردم اجرا کند» (بیگم، ۱۳۶۱: ۹، ۲۱۵).

عدالت اجتماعی - اقتصادی

اکنون در صدد آن هستیم که مفهوم عدل را در گستره رفتارهای اقتصادی که در سطح اجتماع تحقق می‌یابد، دنبال کنیم. اینجا مفهومی با عنوان عدالت اقتصادی مطرح است.

پرسش اصلی این است که مفهوم عدالت اقتصادی از دیدگاه قرآن کریم چیست؟ آیا محدود به فقرستیزی است یا در سطح توازن بخشی نیز مطرح است؟

نخستین گام در اینجا تعیین جایگاه عدالت اقتصادی در نظام اقتصادی است. در گام بعدی دیدگاه قرآن کریم در این باره مطرح می شود و در واپسین گام پس از ارایه یکی از راهکارهای قرآن کریم برای تحقق عدالت اقتصادی مورد نظرش، این گونه آشکار می شود که قرآن کریم در این فراز نیز به دنبال عنصر توازن از مفهوم عدل و عدالت است.

یکی از عنصرهای تعریف نظام اقتصادی، هدف های معین آن نظام است. این هدف ها، نتیجه مبانی فلسفی نظام اقتصادی بوده و عنصرهای نظام برای رسیدن به آن ساماندهی و تنظیم می شوند. این هدف ها به گونه ای تعیین و رتبه بندی شده اند که نیازهای انسان مورد نظر نظام را برآورده سازد. رفاه اقتصادی، رشد اقتصادی، عدالت توزیعی، کارایی اقتصادی، اشتغال کامل، ثبات قیمت ها، حفظ محیط زیست، آموزش و سلامت از جمله این هدف ها هستند (میرمعزی، ۱۳۷۸: ۴). اکنون باید دید که با توجه به قرآن چه هدف هایی را می توان برای نظام اقتصاد اسلامی در نظر گرفت. یکی از هدف هایی که برای این نظام معرفی شده، عدالت اقتصادی است. در اینجا خواهیم دید که چگونه قرآن کریم این عنصر نظام اقتصادی اسلام را با تکیه بر آموزه عدالت تشریعی معرفی می کند.

چنانکه در گذشته مطرح شد ارسال پیامبران یکی از بازتاب های عدالت تشریعی پروردگار است. این امر نشان می دهد که پروردگار درباره هدایت تشریعی انسان کوتاهی نکرده و طرف عدالت را پیشه کرده است. به این ترتیب می توان حدس زد، تعلیم و تربیت که هدف هدایت تشریعی پروردگار است، به صورت یکی از هدف های بعثت پیامبران نیز قرار گیرد (جمعه ۶۲)، (۲). اما افزون بر هدف پیش گفته، هدف های دیگری مانند: شکستن غل ها و زنجیرهای اسارت یا عدالت اجتماعی نیز در قرآن کریم برای ارسال پیامبران به صورت هدف برشمرده شده است (اعراف ۷)، (۱۵۷). این امر حکایت از اهمیت دستورهایی دارد که به تبیین و چگونگی اجرای این هدف ها پرداخته اند.

چنانکه از آیه ۲۵ سوره حدید استفاده می شود، جمله ليقوم الناس بالقسط، قسط یا عدالت را به صورت هدف و غایت ارسال پیامبران معرفی می کند (مدرسی، ۱۴۱۹: ۴، ۴۳۰؛ ۱۵، ۹۶ و مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۱۸، ۷۱). لام غرض است نه لام عاقبت یعنی

غرض از ارسال پیامبران، فرستادن کتاب‌ها و بیان موازین این است که مردم به قسط و عدل قیام کنند. از آنجا که قوام انسان به زندگی اجتماعی است و قوام اجتماع هم به معامله‌هایی است که در بین آنان رواج دارد؛ بنابراین لازم است که این معامله‌ها به هر صورت ممکن حفظ شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹، ۱۷۰). حفظ این معامله‌ها زمانی امکانپذیر است که رابطه مبادله‌ای مناسبی تعریف شود. قسط یا عدالت همان رابطه مبادلاتی است که دوام معامله‌ها را به ارمغان می‌آورد. میزان یا ترازو، وسیله‌ای برای سنجش و ارزیابی این رابطه مبادلاتی است. در هر صورت در نظر گرفتن عدالت اقتصادی به صورت یکی از هدف‌های ارسال پیامبران که یکی از پیام‌های این آیه است می‌تواند حکایت از این امر کند که عدالت اقتصادی از مهمترین هدف‌ها در نظام اقتصاد اسلامی است. در آیه ۱۵ از سوره شوری این مطلب درباره پیامبر اکرم 6 مورد تأکید قرار گرفته است. در اینجا نیز، عدالت اجتماعی به صورت هدفی مهم برای ارسال پیامبر اکرم 6 مطرح شده است؛ البته مبتنی بر عدالت تشریحی پروردگار، یعنی کوتاهی نکردن خداوند متعال در انزال کتاب جهت هدایت تشریحی انسان.

۲۱۳

تفسیر

عدل الاهی، اعتدال انسانی و عدالت اجتماعی - اقتصادی... / علی اصغر هادی نیا

یکی دیگر از بازتاب‌های عدالت تشریحی، تعلق گرفتن عدالت تحت یکی از اوامر الاهی است. البته باید توجه داشت، عدالت گستره‌های فردی و اجتماعی داشته و عدالت اقتصادی مطرح شده در اینجا زیرمجموعه‌ای از عدالت اجتماعی است. این آیه از قرآن کریم نشان می‌دهد، عدالت اجتماعی یکی از مصداق‌های این بازتاب از عدالت تشریحی است:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ...» (نحل (۱۶)، ۹۰).

«خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد...».

ظاهر سیاق آیه این است که مراد از عدالت، عدالت اجتماعی است و آن عبارت از این است که با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و در جایی جا داده شود که سزاوار آن است و این ویژگی اجتماعی است که فرد فرد مکلفین مامور به انجام آن هستند؛ به این معنا که خدای سبحان دستور می‌دهد هر یک از افراد جامعه عدالت را تحقق بخشند و لازمه آن، تعلق امر متعلق به مجموع نیز است. بنابراین فرد فرد جامعه و همچنین خود جامعه که حکومت عهده‌دار زمام آن است، مامور به اقامه این حکم هستند. مقصود از احسان، احسان به غیر است نه اینکه

فرد کار نیکو کند، بلکه خیر و نفعی را به دیگران برساند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲، ۳۳۲). چنانکه متذکر شدیم عدالت اقتصادی نمودی از عدالت اجتماعی است و این آیه شامل آن نیز خواهد بود. به این ترتیب آیه پیش گفته هنگام آرایه جنبه دیگری از عدالت تشریحی بر عدالت اقتصادی تأکید ورزیده است.

تأکیدی که قرآن کریم با تکیه بر عدالت تشریحی پروردگار درباره عدالت اجتماعی - اقتصادی داشته است، سبب شده است که بسیاری از اندیشه‌وران مسلمان بر اهمیت آن تصریح کنند. این در حالی است که نظام سرمایه‌داری که براساس اصالت فایده استوار است، عدالت اقتصادی را به‌طور مبنایی در اولویت‌های طراز اول خود قرار نداده است. جان راولز در این باره می‌گوید:

«ویژگی تکان‌دهنده مکتب فایده‌گرایی درباره عدالت آن است که برای این مکتب اهمیتی ندارد - مگر به صورت غیرمستقیم - که در این مجموعه رضامندی چگونه میان افراد توزیع شود، درست همان‌گونه که برای فردی چندان اهمیتی ندارد - مگر به‌طور غیرمستقیم - که رضامندی‌هایش را در طول زمان برای خویش چگونه توزیع کند» (ساندل، ۱۳۷۴: ۶۱).

البته نظام سرمایه‌داری لیبرال در عمل به علت روبه‌رو شدن با بحران‌ها بر لزوم توجه به اهمیت توزیع درآمد و عدالت اجتماعی پی برده است. به همین علت آن را به‌صورت یکی از هدف‌های ثانویه خود در نظر گرفته و به ضرورت و اهمیت دخالت دولت در این باره اذغان کرده است. این چرخش در مواضع نظام اقتصاد آزاد، نظام سرمایه‌داری لیبرال را به نظام سرمایه‌داری ارشادی تبدیل کرد، که با بسیاری از مبانی نظری نظام سرمایه‌داری سازگاری منطقی ندارد (نمازی، ۱۳۷۴: ۸۶ - ۸۰). این در حالی است که توجه نظام اقتصاد اسلامی به توزیع درآمد و عدالت اجتماعی در مرحله اندیشه و نظر از ذات نظام برخاسته و رابطه‌ای منطقی بین مبانی این نظام و هدف‌هایش مشاهده می‌شود. البته مطالعه تطبیقی دقیق‌تر برخورد این دو نظام درباره جایگاه عدالت، نیاز به مجال وسیع‌تری ندارد که در مقاله حاضر امکان آن نیست.

تکافل اجتماعی و توازن طبقاتی

برداشتی که تا کنون از عدالت اجتماعی مطرح شد، زمانی کامل‌تر می‌شود که متناسب با آن راهکاری معرفی شود که این برداشت را ملموس‌تر کند. تکافل اجتماعی از

راهکارهایی است که در ادبیات اقتصاد اسلامی به آن پرداخته شده است. تکافل اجتماعی، احساس مسئولیت متقابل بین افراد جامعه یا گروه‌های اجتماع برای رفع نیاز نیازمندان و برای همیاری و برقراری منافع مشترک و دفاع از آنها است. تکافل اجتماعی به صورتی است که توانمندی‌های افراد جامعه در جهت تحقق مصلحت‌ها و دفع ضررهای جمعی همسو می‌شود. تکافل اجتماعی گستره‌های گوناگونی مانند: تکافل ادبی، علمی، سیاسی، دفاعی و اقتصادی دارد که در معنای خاص اصطلاحی کنونی، تکافل اجتماعی از جنبه اقتصادی مراد است (محمود آل‌محمود، ۱۴۱۴: ۸۴).

البته رفع نیازهای افراد جامعه آن‌گونه که در تأمین اجتماعی به معنای عام یعنی تکافل اجتماعی دنبال می‌شود، در دو مرحله قابل تحقق است. مرحله نخست به وسیله فرد و مرحله دوم به وسیله یاری‌رسانی دیگران است. قرآن کریم با طرح اصل تناسب کوشش و پاداش و مالکیت خصوصی زمینه مساعدی برای تحقق مرحله نخست فراهم کرده است. مرحله دوم از تکافل اجتماعی نیز به معنای مسئولیت متقابل افراد جامعه اسلامی درباره تأمین نیازهای همدیگر است که مبتنی بر اصل برابری و برادری است. البته باید توجه داشت دستورهایی مانند: حرمت تبذیر، اسراف و اکل به باطل که در قرآن کریم مطرح شده است، نیز زمینه مساعدی را از جهت سلبی برای تحقق مرحله دوم پدید می‌آورد. در آیه ذیل به هر دو جنبه ایجابی و سلبی اشاره شده است:

«... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (مائده (۵)، ۲).

«... و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری نکنید و از خدا بپرهیزید که مجازاتش شدید است».

آنچه در آیه پیش گفته درباره تعاون آمده، اصل کلی اسلامی است که سراسر مسایل اجتماعی، حقوقی، اخلاقی، سیاسی و اقتصادی را در بر می‌گیرد. طبق این اصل، مسلمانان موظف هستند در کارهای نیک تعاون و همکاری کنند اما همکاری در هدف‌های باطل و اعمال نادرست و ظلم و ستم، به‌طور مطلق ممنوع است، هر چند مرتکب آن، دوست نزدیک یا برادر انسان باشد. بنابراین تکافل اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم، جنبه ایجابی و سلبی دارد. بر و تقوا نیز که هر دو در آیه پیش گفته با هم ذکر شده‌اند، یکی جنبه اثباتی

دارد و اشاره به اعمال مفید است و دیگری جنبه نفی دارد و اشاره به جلوگیری از اعمال خلاف است. به این ترتیب تعاون و همکاری باید در دعوت به نیکی‌ها و مبارزه با بدی‌ها انجام گیرد. تحریم برخی معامله‌ها مانند معامله‌های ربوی نیز بازگشت به همین دیدگاه از تکافل اجتماعی دارد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۴، ۲۵۳).

معیار و شاخصه تأمین اجتماعی به معنای عام که شامل تأمین اجتماعی به معنای خاصش نیز می‌شود، توازن اجتماعی است. اقتصاد اسلامی با دو واقعیت روبه‌رو است: **فخست** واقعیت طبیعی است به این معنا که انسان‌ها از لحاظ استعداد و توان طبیعی یکسان نبوده و از هوش و قدرت ابتکار متفاوتی برخوردار هستند. گرچه ساختار اجتماعی و شرایط اجتماعی در رشد استعداد و توان طبیعی گروهی از افراد جامعه یا سلب امکانات رشد و شکوفایی آن برای عده‌ای دیگر مؤثر است، اما اختلاف‌های ذاتی و تفاوت‌های طبیعی افراد را نمی‌توان نادیده گرفت؛

دوم، واقعیت اعتقادی است، با این توضیح که در نظام اقتصاد اسلام، کار سرچشمه مالکیت خصوصی است. نتیجه‌ای که از کنار هم قرار دادن این دو واقعیت گرفته می‌شود، این است که امکان ثروتمند شدن عده‌ای و به هم خوردن توازن اجتماعی وجود دارد و این عدم توازن می‌تواند غیر از راه‌های بهره‌کشی و فقط از راه کار و تفاوت‌های فکری، روحی و استعدادهای طبیعی پدید آید.

گرچه احکامی که مربوط به مرحله پیش از تولید است و پدیدساختن حق مالکیت و اولویت در بهره‌برداری از منابع طبیعی و زمین را به ریزش مستقیم کار فرد مشروط می‌کند، در جلوگیری از به هم خوردن توازن اجتماعی مؤثر است. اما با پیدایش وسایل و تجهیزات پیشرفته در مرحله‌های تولید و پس از تولید، امکان از بین رفتن توازن اجتماعی بیشتر می‌شود. احکام مربوط به تحریم ربا، ارت، منع کنز طلا و نقره و اندوختن پول و همچنین احکام مربوط به تأمین اجتماعی به معنای خاص، همه در جهت برقراری شاخصه توازن اجتماعی است.

با این حال نباید توازن اجتماعی را به معنای مساوات در درآمد دانست. اختلاف درآمد براساس میزان کار و ابتکار در حدی به رسمیت شناخته شده است که باعث شکل‌گیری دو طبقه ثروتمند و فقیر و تمرکز ثروت در یک طبقه و محرومیت و سلب

امکانات در طبقه دیگر نشود. ضمن تأمین سطح زندگی واحدی برای افراد، درجه‌های گوناگونی نیز وجود خواهد داشت که محصول تفاوت فعالیت و درآمد است.

دولت مهمترین نقش را در برقراری توازن اجتماعی، به عهده دارد که در دو مرحله انجام می‌پذیرد. در مرحله نخست، دولت باید تعاون و همیاری را که مقدمه لازم برای تأمین اجتماعی به معنای عام است، با مدیریت و هدایت خود محقق سازد. در مرحله بعد اگر توازن اجتماعی به سامان نرسیده باشد، باید با دخالت مستقیم، آن را محقق سازد. یکی از راهکارهای مهم این مرحله مربوط به چگونگی تقسیم درآمدهای دولتی است. قرآن کریم با اشاره به این مرحله بر اهمیت توازن اجتماعی این‌گونه اشاره می‌کند:

«مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسْكِينِ وَ ائِنَّ السَّبِيلِ كَى لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (حشر (۵۹)، ۷).

«افاء» از ماده «فیء» در اصل به معنای رجوع و بازگشت است و در اینجا به تمام مواردی که برای به دست آوردن غنیمت هیچ جنگی رخ نداده است، اطلاق می‌شود (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۲، ۱۰۳ و بحرانی، ۱۴۱۵: ۲، ۶۴۲). این غنیمت‌ها در میان جنگجویان تقسیم نخواهد شد و به‌طور کامل در اختیار رئیس مسلمانان قرار می‌گیرد، وی با صلاح‌دید خود در مصارفی که در این آیه مطرح شده، مصرف می‌کند. چنانکه ملاحظه می‌شود این آیه به تقسیم‌بندی اشاره می‌کند که در آن شش سهم مشخص شده است. سه سهم واپسین، مربوط به نیازمندان و محرومان است که در تأمین اجتماعی به معنای خاص در بحث ضمان اجتماعی باید پی‌گیری شود، اما سه سهم نخست می‌تواند مربوط به دیگر موارد تأمین اجتماعی باشد. آنچه که اهمیت بیشتری دارد این است که در انتهای آیه به فلسفه این تقسیم پرداخته، می‌افزاید:

«این به علت آن است که این اموال عظیم دست به دست میان ثروتمندان شما نشده و نیازمندان از آن محروم نشوند» (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۳، ۵۰۶). بنابراین قرآن کریم با تصریح عبارت پیش‌گفته، پرهیز از تشدید فاصله طبقاتی و پدیدساختن توازن اجتماعی را به‌صورت مهمترین معیار تأمین اجتماعی مطرح می‌کند.

نتیجه گیری

۱. یکی از پرسش‌های اصلی که باید در گستره توزیع در اقتصاد به آن پاسخ داده شود، این است که هدف از توزیع عادلانه چیست؟ آیا هدف اصلی فقرزدایی یا کاهش فاصله طبقاتی و به معنای دیگر توازن اقتصادی است؟ به نظر می‌رسد دیدگاه‌های گوناگونی که درباره این پرسش‌ها مطرح شده است، ریشه در مبانی فکری مکتب اقتصادی داشته باشد؛
۲. در نظر گرفتن مفهوم توازن و تناسب برای عدل، از برتری‌هایی برخوردار است. برقراری ارتباط تنگاتنگ بین حکمت و عدل یکی از این برتری‌ها است. یکی دیگر از برتری‌های این انتخاب، هماهنگ بودن با اندیشه‌هایی است که به‌طور معمول درباره جایگاه عقل در تشخیص توازن در گستره‌های هستی‌شناختی و ارزش‌گذاری مطرح است؛
۳. برداشت‌هایی که از آموزه‌های قرآنی درباره عدل الهی و اعتدال انسانی می‌توان ارایه کرد، از این حاکی است که برگزیدن مفهوم توازن و تناسب برای عدل قابل تأیید است. افزون بر این، این آموزه‌ها نشان می‌دهد که قرآن کریم درباره چگونگی تطبیق این مفهوم بر افعال الهی و رفتارهای انسانی، از دیدگاه خاص و منسجمی برخوردار است. تأیید پیش‌گفته می‌تواند پشتیبان مناسبی برای این نظریه باشد که دیدگاه قرآن کریم درباره عدالت اقتصادی، بازگشت به توازن اقتصادی می‌کند. زیرا در این صورت از مبانی قرآنی مناسب و منسجمی برخوردار است؛
۴. پیام‌هایی که قرآن کریم درباره اعتدال در سه گستره رفتاری انسان کامل یعنی توزیع، تولید و مصرف ارایه کرده است، می‌تواند مؤید مناسبی برای این نظریه باشد که در ساختار اندیشه‌ای قرآن کریم، آموزه عدل و عدالت القا کننده مفهوم توازن و تناسب است؛
۵. در نظر گرفتن عدالت اقتصادی به‌صورت یکی از هدف‌های ارسال پیامبران که یکی از پیام‌های قرآنی است، می‌تواند از این امر حاکی باشد که عدالت اقتصادی از مهمترین هدف‌های نظام اقتصاد اسلامی است. این هدف در قرآن کریم به‌گونه‌ای مطرح شده که بر عدالت تشریحی پروردگار مبتنی است یعنی کوتاهی نکردن خداوند متعال در انزال کتاب جهت هدایت تشریحی انسان؛

۶. آنچه که تاکنون مطرح شد، مؤیدهای لازم را برای این نظریه فراهم می‌آورد که در قرآن کریم، آموزه عدالت اقتصادی با تکیه بر مفهوم توازن اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است. این مؤیدها با توجه به برخی مبانی در نظر گرفته شد که عدالت اقتصادی در دو زمینه خدانشناختی و انسان‌شناختی مبتنی بر آنها مطرح شده است. راه دیگری که می‌تواند این تأیید را کامل کند، دقت در راهکارهایی است که قرآن کریم برای به واقعیت پیوستن عدالت اقتصادی مورد نظر خود، معرفی کرده است. برداشتی که از تکافل اجتماعی به صورت راهکار معرفی شده، می‌توان داشت، مؤید مناسب دیگری بر نظریه پیش گفته است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بيروت: دار صادر، سوم.
۲. أبوالمكارم، زيدان، ۱۹۸۲م، علم العدل الاقتصادي، القاهرة، بيروت: دارالتراث.
۳. ارسطو، ۱۳۷۸ش، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی تبریزی، تهران: انتشارات طرح نو، اول.
۴. بحرانی، سیدهاشم، ۱۴۱۵ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: مؤسسه بعثت، اول.
۵. براهیمی، عبدالحمید، ۱۹۹۷م، العدالة الاجتماعية و التنمية فی الاقتصاد الإسلامي، بيروت: مرکز دراسات الوحدة العربية، اول.
۶. بیگم، سیده‌نصرت (بانوی ایرانی)، ۱۳۶۱ش، مخزن العرفان فی تفسیر القرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.
۷. حسینی‌همدانی، سیدمحمدحسین، ۱۴۰۴ق، انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران: کتابفروشی لطفی.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات غریب القرآن، بيروت: دار العلم، الدار الشامیة، اول.
۹. ردینی، محمدعلی، ۱۳۹۲ق، لمحات عن العدل الاجتماعي فی القرآن، بی‌جا: بی‌نا.
۱۰. زبیدی، ۱۴۱۴ق، تاج العروس، تحقیق: علی شیری، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
۱۱. زکی تفاحه، عبدالرحمان، ۱۹۸۸م، الإسلام و التوازن الاجتماعي، بی‌جا: بی‌نا.

۱۲. ساندل، مایکل، ۱۳۷۴ش، *لیبرالیسم و منتقدان آن*، ترجمه احمد تدین، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، اول.
۱۳. سعد مرطان، سعید، ۱۴۲۰ق، *مدخل للفكر الإقتصادي فی الإسلام*، بیروت: مؤسسة الرسالة، سوم.
۱۴. سیزده دانشمند و اقتصاددان مسلمان، ۱۳۷۵ش، *مباحثی در اقتصاد خرد - نگرش اسلامی*، ترجمه حسین صادقی، تهران: مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس، اول.
۱۵. شعبان، صبری، بی تا، *مجمع دراسات الاقتصاد الاسلامی*، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، اول.
۱۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه نشر اسلامی، پنجم.
۱۷. طبرانی، ۱۳۶۷ش، *المعجم الوسیط*، قام بإخراج هذه الطبعة: ابراهیم انیس، عبد الحلیم منتصر، عطیه الصوالحی، محمد خلف الله احمد، بی جا: مکتب نشر الثقافة الاسلامیه، سوم.
۱۸. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵ش، *مجمع البحرین*، محقق و مصحح: سیداحمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، سوم.
۱۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۰. عبدالعال، أحمد عبدالعال، ۱۴۱۸ق، *التکافل الاجتماعی فی الإسلام*، بی جا: الشركة العربیه للنشر و التوزیع.
۲۱. عبدالمنعم عفر، محمد، ۱۴۰۹ق، *الإقتصاد التحلیلی الإسلامی (التصرفات الفردیة)*، جده: دارحافظ للنشر و التوزیع.
۲۲. عبدالمنعم، إحسان، ۱۹۸۶م، *مفهوم العدل الاجتماعی فی الفكر الإسلامی المعاصر*، عمان: الجامعة الأردنیة.
۲۳. فضل الله، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۹ق، *من وحی القرآن*، تفسیر، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر، دوم.
۲۴. کاشانی، ملا فتح الله، ۱۳۶۶ش، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.
۲۵. کیسی، أحمد عواد محمد، ۱۴۰۸ق، *الحاجات الاقتصادية فی المذهب الاقتصاد الاسلامی*، بغداد: مطبعة العانی، اول.
۲۶. لاهیجی، محمد بن علی شریف، ۱۳۷۳ش، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران: دفتر نشر داد، اول.
۲۷. محمود آل محمود، عبدالطیف، ۱۴۱۴ق، *التأمین الاجتماعی فی ضوء الشریعة الاسلامیه*، بیروت: دارالنفاثس، اول.
۲۸. مدرسی، سیدمحمدتقی، ۱۴۱۹ق، *من هدی القرآن*، تهران: دارمحبی الحسین، اول.
۲۹. مصری، عبدالسمیع، ۱۴۰۶ق، *عدالة التوزیع الثروة فی الإسلام*، قاهره: مکتبه وهبه.

۳۰. مصطفوی، حسن، ۱۴۰۲ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: مرکز الکتاب للترجمه و النشر، اول.
۳۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲ش، *انسان کامل*، تهران: انتشارات صدرا، یازدهم.
۳۲. _____ ۱۳۷۲ش (الف)، *تکامل اجتماعی انسان به ضمیمه هدف زندگی*، تهران: انتشارات صدرا، هفتم.
۳۳. _____ ۱۳۷۲ش (ب)، *عدل الهی*، تهران: انتشارات صدرا، هفتم.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ش، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، اول.
۳۵. _____ ۱۴۲۱ق، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب 7، اول.
۳۶. میبدی، ابوالفضل، ۱۳۶۳ش، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تهران: انتشارات امیر کبیر، اول.
۳۷. میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۷۸ش، *نظام اقتصادی اسلام (اهداف و انگیزه‌ها)*، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، اول.
۳۸. نجفی، محمدجواد، ۱۳۹۸ق، *تفسیر آسان (منتخب تفاسیر معتبر)*، تهران: کتاب فروشی اسلامی، اول.
۳۹. نمازی، حسین، ۱۳۷۴ش، *نظام‌های اقتصادی*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، اول.
۴۰. هادوی نیا، علی اصغر، ۱۳۸۷ش، *فلسفه اقتصاد (در پرتو جهان بینی قرآن کریم)*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول.
۴۱. _____ ۱۳۸۲ش، *انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول.
۴۲. واعظ کاشفی سبزواری، حسین بن علی، ۱۳۶۹ش، *تفسیر موهب علیه*، تهران: چاپخانه اقبال.
۴۳. وافی، عبدالواحد، ۱۹۶۲م، *المساواة فی الإسلام*، قاهره: دارالمعارف.